

مقدمه

در تعلیم و تربیت اسلامی آنچه می‌تواند انسان را از هر جهت رشد و تعالی دهد، تفکر است. با تفکر می‌توان به اصلاح و تربیت نفس پرداخت. در واقع تفکر شرط ضروری بهره‌مندی از اختیار و تصمیم‌گیری است و تصمیم‌گیری وقتی میسر می‌شود که انسان قبل از آن به‌درستی به تفکر پرداخته باشد (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۳۸۲). این امر در تربیت کودکان بسیار مهم است و یکی از اهداف برنامه «فبک» تقویت تفکر بیان شده است.

موضوع پژوهش در این مقاله، «فلسفه برای کودکان» است. در این تحقیق، به این پرسش‌ها می‌پردازیم که «فلسفه برای کودکان» چیست؟ آیا در این برنامه، فلسفه به‌منزله یک رشته یا مجموعه‌ای از عقاید و آرای فلسفی مطرح است یا معنایی دیگر دارد؟ تأثیرات اجرای این برنامه بر مهارت‌های استدلالی، تقویت منش‌های اخلاقی و عملکرد رفتاری کودکان و نوجوانان تا چه حد است؟ آیا این برنامه در پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان مؤثر است؟

با توجه به مطالعات انجام شده، این نتیجه به دست آمد که آموزش فلسفه با دو رویکرد امکان‌پذیر است: در رویکرد اول، آموزش فلسفه عبارت از یاد دادن چگونه اندیشیدن است؛ آموزش پرسیدن و چگونه پرسیدن. نکته بنیادی در آموزش فلسفه این است که در این قلمرو، تکیه و تأکید بیش از درستی اندیشه، بر درست اندیشیدن است. بنا بر رویکرد دوم، آموزش فلسفه عبارت است از انتقال اندیشه‌های فلسفی به یادگیرندگان. هر چند مطالعه اندیشه‌های دیگران رفته‌رفته موجب خلق اندیشه‌های ناب می‌شود، این به شرطی است که در مطالعه اندیشه‌های دیگران چنان غرق نشویم که اندیشیدن برای خودمان را فراموش کنیم (قائدی، ۱۳۸۴، ص ۵).

بر اساس ادله مستند، فلسفه تنها رشته‌ای است که به همگان مربوط می‌شود؛ زیرا همگان انسان‌اند و از قوه تفکر برخوردارند و این قوه می‌تواند و باید از طریق فلسفه‌ورزی به فعلیت برسد، گرچه ممکن است میزانش متفاوت باشد. از این‌رو اگر فلسفه را صرفاً مرور پاسخ‌های دیگران بدانیم و به دنبال آن در همان معنا به آموزش بپردازیم، این مزیت را از بسیاری گرفته‌ایم و به اندکی بخشیده‌ایم (همان، ص ۶).

آنچه در این مقاله مد نظر ماست، رویکرد اول، یعنی فلسفه به مثابه فلسفه‌ورزی یا فرایند فعالیت فلسفی است که در اولویت است. فلسفه به این معنا پیچیده و دشوار نیست و همه

فلسفه برای کودکان

m.sadeghi553@yahoo.com

محمد صادقی هاشم‌آبادی / کارشناس ارشد فلسفه و حکمت اسلامی

سیدمحمد کاظم علوی / استادیار دانشگاه حکیم سبزواری

دریافت: ۱۳۹۳/۶/۳۱ - پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۴

چکیده

موضوع مورد تحقیق در این مقاله، «فلسفه برای کودکان» است. این عنوان که با کوتاه‌نوشت «فبک» یا p4c نشان داده می‌شود، برنامه‌ای آموزشی است، که هدفش پرورش قدرت تفکر و استدلال در کودکان است و روش خود را بر اساس پژوهش گروهی (حلقه کندوکاو، نشستن حوزوی) پایه‌گذاری کرده، و درصدد تربیت انسان‌هایی متفکر، آگاه، هدفمند، باشعور و خداجوست. اصطلاح فلسفه در این کاربرد، نه به معنای عقاید و آرای فلسفی، بلکه اشاره‌کننده به جنبه دیگر فلسفه، یعنی مهارت فلسفه‌ورزی است. ما پیش از ورود به بحث، «فلسفه برای کودکان» را تعریف، و در ادامه، اهداف و فواید آن را بررسی کرده‌ایم، و سپس به بیان ضرورت اجرای طرح پرداخته‌ایم. از آنجاکه در قرآن کریم امر به تفکر شده و در اسلام تفکر عبادت به شمار می‌رود، نهایتاً نتیجه گرفتیم که این برنامه با اهداف و روح کلی حاکم بر آموزش و پرورش اسلامی هماهنگ است و می‌تواند جزئی از نظام آموزشی و تربیتی اسلامی به‌شمار آید.

کلیدواژه‌ها: فلسفه برای کودکان، فلسفه‌ورزی، حلقه کندوکاو، مهارت استدلالی، منش اخلاقی.

می‌توانند به آن بپردازند؛ هرچند برای ورزیده شدن در فلسفه‌ورزی باید مهارت‌های دیگری را آموخت که نیاز به معلم فیلسوف دارد و یادگیرندگان باید رفته‌رفته مهارت‌هایی مانند استنباط، قیاس و استقرا را بیاموزند. البته این بدان معنا نیست که نتایج فلسفی به هیچ رو سودمند نیستند، ولی تا فلسفه‌ورزی صورت نگیرد، نتایج فلسفی نیز پدید نخواهند آمد؛ زیرا ذات فلسفه، فلسفه‌ورزی و اندیشیدن است (قائدی، ۱۳۸۳، ص ۷۸).

نظر به جدید بودن موضوع و نبود منابع کافی، ما نخست با مراجعه به کتابخانه‌ها و استفاده از کتاب‌ها، مجلات و مقالات، اطلاعات اندکی را درباره موضوع کسب کردیم، و سپس جهت تکمیل طرح، با مراجعه حضوری و مصاحبه با کسانی که در این زمینه کارهای نظری و عملی (در تهران، کرج و اصفهان) انجام داده بودند، پژوهش را کامل ساختیم.

۱. پیشینه تاریخی فلسفه برای کودکان

به نظر برخی محققان، تعلیم تفکر به زمان جامعه ایران باستان باز می‌گردد که آموزش به صورت بحث استاد و شاگرد بود. این آموزش در زمان سقراط صورتی ویژه (گفت‌وگو و پرسش) به خود گرفت و بعدها به صورت‌های دیگر در میان شاگردان وی ادامه یافت. پس از ظهور اسلام این مسئله ارزش بیشتری یافت و فلاسفه اسلامی بهای بیشتری به آن دادند؛ چنان‌که هنوز هم روش تدریس در حوزه‌های علمیه بر اساس پرورش تفکر نقاد و خلاق در علم‌آموزان است (حسینی، ۱۳۸۹، ص ۹۴).

به اعتقاد هینز، یونان قدیم نخستین جامعه‌ای بود که در آن به دانش‌آموزان می‌آموختند که مستقل بیندیشند، بحث، مذاکره، منازعه و نقد کنند و طوطی‌وار از معلم‌هایشان تقلید نکنند. همین امر، سریع‌ترین پیشرفت تاریخ را موجب شده است و این ایده را رواج داده که دانش از دل نقد و انتقاد بیرون می‌آید (هینز، ۱۳۸۴، ص ۵۴).

آموزش از راه تفکر منطقی، پدیده تازه‌ای نیست و توجه به مهارت‌های فکری سال‌ها مطرح بوده است، اما طرح و برنامه معروف به فلسفه برای کودکان قدمت چندانی ندارد. برخی برآن‌اند که *ابوریحان بیرونی*، دانشمند مشهور ایرانی، نخستین کسی است که با نگارش کتاب *التفهیم* (درباره آموزش مقدمات ریاضی و نجوم به کودکان) و تقدیم آن به کودکی خیالی به نام ریحانه، گام نخست را در این عرصه برداشته است (آقایانی چاوشی، ۱۳۸۴، ص ۲۰). شیوه نگارش *التفهیم*

بدین گونه است که نخست ریحانه (کودک خیالی)، پرسش‌های خود را مطرح می‌سازد و سپس، *ابوریحان* به آن پاسخ می‌دهد (شریفی اسدی، ۱۳۸۷، ص ۹۷).

گذشته از پیشینه عام این موضوع، فلسفه برای کودکان، که با کوتاه‌نوشت «فبک» یا p4c نوشته می‌شود، عنوان برنامه‌ای است که یکی از فلاسفه معاصر به نام *ماتیولیمپن*، استاد دانشگاه مونتیکلیر امریکا آن را طراحی کرده است. او گفت چنانچه ذهن کودکان را درگیر مباحث فلسفی کنیم و کنجکاوای طبیعی آنان را با فلسفه مرتبط سازیم، می‌توانیم از آنان متفکرانی بسازیم که بیش از پیش، نقاد، انعطاف‌پذیر و مؤثر باشند. بر همین اساس شاخه جدیدی از فلسفه متولد شد که «فلسفه برای کودکان» نام گرفت. بنابراین برنامه فلسفه برای کودکان در سال ۱۹۶۹ طراحی و اجرا شد، و در دیگر کشورها نیز از آن استقبال شد و هم‌اکنون در ۱۳۰ کشور جهان عملاً در جریان است.

لیمن با اجرای این برنامه کوشید تا فلسفه را به جایگاه واقعی خویش، آن‌گونه که سقراط مد نظر داشت، بازگرداند. به نظر او فلسفه صرفاً ویژه بزرگسالان نیست و کودکان نیز می‌توانند آن را انجام دهند. او فلسفه را در معنای فلسفه‌ورزی به کار برد؛ کاری که کودکان می‌توانند آن را انجام دهند و به طور ذاتی مستعد انجام آن هستند (قائدی، ۱۳۸۶، ص ۶۵). وی در کتب و مقالات پرشمار خود بسیار کوشیده است تا نشان دهد که این جنبش، علاوه بر داشتن منافع عملی، به‌ویژه در زمینه ارتقا و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان مؤثر است و نیز در نظریه تربیتی جای دارد (همان، ص ۴۸).

در کشور ما برنامه آموزش فلسفه به کودکان نخستین بار در سال ۱۳۷۳ شمسی توسط بنیاد حکمت اسلامی صدرا به‌منزله یک طرح هدف‌دار شناخته شد و در همان تاریخ گروه فلسفه و کودک در این بنیاد پایه‌گذاری گشت؛ ولی بعدها مؤسسه‌ها و دانشگاه‌های دیگری نیز پژوهش‌هایی را در این زمینه آغاز کردند (شریفی اسدی، ۱۳۸۷، ص ۹۷).

در ایران توجه علاقه‌مندان از جمله دست‌اندرکاران آموزش و پرورش، استادان و دانشجویان به این برنامه جلب شد، که به دنبال آن پژوهشگاه علوم انسانی و بنیاد حکمت صدرا، تحقیقاتی را در این زمینه انجام دادند، که بدین شرح است:

- تحقیقات دکتر یحیی قائدی (استادیار دانشگاه تربیت معلم تهران) که رساله دکتری خود را با عنوان مبانی نظری آموزش فلسفه به کودکان، به این موضوع اختصاص داده است؛

- انجام عملی طرح توسط دکتر رضاعلی نوروزی (استاد دانشگاه اصفهان) و خانم نگین درخشنده بر روی ۱۰۲ دانش‌آموز در یک دبستان پسرانه در ناحیه ۳ اصفهان؛

- پژوهش‌ها و فعالیت‌های عملی در شهر تهران، توسط آقای سعید ناجی (مدیر گروه فلسفه و کودک در پژوهشگاه علوم انسانی).

۲. فواید علمی و کاربردی پژوهش

نتایج پژوهش‌های انجام‌شده حاکی از آن است که درمان بسیاری از ناهنجاری‌های رفتاری کودکان و نوجوانان از جمله لجبازی، بد اخلاقی و ناسازگاری با والدین از طریق اجرای «فبک»، امکان‌پذیر است.

این پژوهش با ارائه راهکارهای مناسب می‌تواند مورد استفاده ادارات آموزش و پرورش قرار گیرد تا متناسب با امکانات موجودشان، اجرای این برنامه را در سطح مدارس، چه به صورت ساعتی جداگانه در برنامه هفتگی دانش‌آموزان و چه به صورت تلفیقی با برنامه هفتگی، پیگیری کنند و از نتایج آموزشی و پرورشی اجرای طرح بهره‌مند شوند.

کانون‌های پرورش فکری کودکان (خانه کودک و نوجوان) و کانون‌های فرهنگی و تربیتی، از دیگر نهادهایی هستند که می‌توانند مجری این طرح در ساعات اوقات فراغت (به‌ویژه تابستان) کودکان و نوجوانان باشند؛ زیرا در شیوه اجرایی این طرح از روش قصه‌گویی و داستان استفاده می‌شود که برای کودکان بسیار جذاب و خوشایند است.

۳. چستی فلسفه برای کودکان

«فلسفه برای کودکان» برنامه آموزشی جدیدی است که هدفش پرورش قدرت تفکر و استدلال (به‌ویژه تفکر منطقی) در کودکان است (طبق تعریف یونیسف، کودکان از بدو تولد تا سن ۱۸ سال مورد نظر هستند) و برای رسیدن به این هدف از مفاهیم فلسفی به‌منزله موضوعات سودمند استفاده می‌کنند و پروراندن قدرت استدلال، خلاقیت، قضاوت و ساختن مفاهیم و تفکر دقیق و منطقی را مد نظر دارند و بر آن‌اند تا مهارت پرسیدن و به عبارتی فلسفه‌ورزی را آموزش دهند (حسینی، ۱۳۸۸، ص ۹۴).

آیا برای داشتن تصور صحیح از مفهوم «فلسفه برای کودکان» باید کلاسی را در ذهن مجسم کنیم که از دانش‌آموزان ده‌ساله تشکیل شده که در آن از آثار افلاطون و ارسطو صحبت می‌شود؟

خیر. هرچند کارهای این فلاسفه و دیگر فلاسفه دربردارنده ایده‌ها و مفاهیمی است که هم برای بزرگسالان و هم برای کودکان درخور توجه هستند، در کلاس «فلسفه برای کودکان» به طور مستقیم از نظرات این فلاسفه صحبت نمی‌شود. ایده‌ها و مفاهیمی از قبیل زیبایی، حقیقت، عدالت، آزادی، حقوق و قوانین، با مسائلی در هم تنیده‌اند که دست‌کم هنوز برای کودکان روشن نشده‌اند. برخی از پرسش‌هایی که در روشن ساختن این مسائل کمک می‌کنند و کودکان مایل به طرحشان هستند از این قبیل‌اند: آیا تفکرات و دانش آدمی واقع‌نماست؟ آیا باید همیشه از اکثریت پیروی کرد؟ آیا قواعد و قوانین هرگز نباید شکسته شوند؟ آیا باید به قوانین احترام گذاشت؟ چرا باید به دیگران به دیده احترام نگریست؟ دلیل خوب و معتبر برای انجام یک کار چیست؟ چه چیزی یک امر را جالب می‌کند؟ چگونه می‌توان فهمید که دیگران واقعاً چگونه فکر می‌کنند؟ این پرسش‌ها و مسائل مربوط به آنها و همچنین مجموعه مسائلی را که با رشد مهارت‌های مهم شناختی کودکان مرتبط‌اند و منجر به تقویت مهارت‌های تفکر و استدلال در آنان می‌شوند، می‌توان در قالب داستان‌ها و رمان‌ها برای کودکان بیان کرد. داستان‌هایی که دربردارنده این ایده‌ها و مفاهیم فلسفی‌اند، کودکان را به‌گونه‌ای جالب و عمیق وارد حیطه فلسفه می‌کنند. البته به همراه این کتب داستانی، کتاب‌های راهنما و دستورالعمل‌هایی نیز برای معلمان وجود دارند که طرح بحث کلاس را تشکیل می‌دهند (صفایی‌مقدم، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳). بنیاد حکمت علمی صدرا مقصود از «فبک» را تربیت انسان‌هایی آگاه، هدفمند، باشعور و خداجو می‌داند؛ افرادی که به فطرت الهی خود وفادار مانده و در جست‌وجوی خوبی‌ها هستند؛ اصول اخلاقی و اعتقادی و دینی را با دلیل پذیرفته‌اند و بدین جهت همواره بدان وفادارند. اگر تفکر مستدل و خلاق دارند و اگر از منطق سود می‌برند، هدف والاتری دارند و آن رسیدن به کمالات انسانی است (حسینی، ۱۳۸۹، ص ۹۷). بدیهی است که بدین طریق کودکان مسئولیت‌پذیر، جامعه‌پذیر، تیزبین، همراه با خودباوری در سطح بالا و صاحب روحی آرام و با روحیه همکاری و دارای رفتارهای اخلاقی خوب در سطح مدرسه و جامعه خواهند شد.

با این برنامه، کودکان و نوجوانان در دوران مدرسه مهارت‌های عمومی پژوهش و کندوکاو را می‌آموزند، تا در زمان ورود به دانشگاه توانایی انجام پژوهش را داشته باشند. همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، فلسفه در اینجا به معنای فلسفه رسمی، مانند فلسفه کانت، ارسطو یا هر نظام فلسفی دیگر نیست؛ بلکه به معنای خاص دیگری مطرح می‌شود. در اینجا فلسفه را می‌توان به

معنای روش دیالکتیک سقراطی یا به معنای کندوکاو فکری یا تحقیق و جست‌وجوی حقیقت، یا به منزله همه مهارت‌های لازم برای اخذ یک تصمیم درست یا معقول در نظر گرفت. به عبارت دیگر، بیشتر عمل فلسفه‌ورزی اهمیت می‌یابد، نه حفظ طوطی‌وار نظام‌های فکری سابق (ناجی، ۱۳۸۷، ص ۱۶).

لذا این طرح، آشنایی با مفاهیم، مضامین و قواعد منطقی-فلسفی مناسب و مورد علاقه کودکان را نیز دربر دارد. برای مثال، کودکان به تدریج با قواعدی همچون این قاعده و کاربردهای آن آشنا می‌شوند: «اگر $p \rightarrow Q$ درست باشد، لزوماً $p \rightarrow Q$ درست نیست» و رفته‌رفته این قاعده را یاد می‌گیرند که مثلاً هر گردی لزوماً گردو نیست. آشنایی با کاربردهای این قاعده، در قضاوت‌های مختلف اخلاقی و علمی به تصحیح داورهای آنان بسیار کمک می‌کند. مثلاً قضاوت درباره شخصیت افراد، بر اساس ظاهر آنها، همیشه نتیجه بی‌دقتی در به‌کارگیری این اصل است (همان، ص ۱۶)؛ یا چنان‌که در ادبیات ما نیز به شکل بسیار زیبایی بیان می‌شود:

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند نه هر که آینه سازد سکندری داند
نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست کلاه‌داری و آیین سروری داند

آنچه در این برنامه، به افراد یاد داده می‌شود، تقریباً این است که به سخنان و آرای مختلف توجه کنند و به آنها خوب گوش فرا دهند؛ در شنیده‌ها دقت به خرج دهند؛ آنها را ارزیابی کنند و بهترین را برگزینند، نه اینکه کورکورانه تابع بی‌چون‌وچرای هیجانات، مدها، رسوم و عقاید و موهومات جوامع یا مثلاً خانواده‌ها باشند. این همان مهارت‌های شناخت، انتخاب و تصمیم درست است. دقت و توجه، مسئولیت ارزیابی، نقد و خلاقیت، همگی جزو این نوع فلسفه هستند؛ یعنی همان چیزی که در فرهنگ و دین ما هم به آن بسیار ارج نهاده شده و حتی در قرآن کریم به مردمی که چنین عمل می‌کنند، بشارت داده شده است (همان، ص ۱۷).

۴. فواید فلسفه برای کودکان

فلسفه به گفته سقراط حکیم، جست‌وجوی حقیقت است و فیلسوف، دوست‌دار حقیقت؛ و هنگامی که از فلسفه برای کودکان سخن می‌گوییم، این معنا را دنبال می‌کنیم که به کودک یاری دهیم تا در جست‌وجوی حقیقت باشد و این ممکن نمی‌شود مگر زمانی که کودک، اندیشیدن (به معنای عام) و اندیشیدن برای خود (به معنای خاص) را بیاموزد (بنیاد علمی حکمت صدر، ۱۳۸۴، ص ۳).

هدفی که فلسفه برای کودکان دنبال می‌کند هدایت کودکان به سوی است که با دید تیزبین و نقادانه خود، موشکافانه همه چیز را بررسی کنند و با ارتقای سطح تفکر، به آنها کمک کند تا حقیقت را دریابند و بتوانند مسائل و مشکلات خود و جامعه اطراف خود را حل کنند (همان، ص ۳). به تعبیر دیگر هدف این برنامه، اصلاح وضعیت آموزشی و تربیتی کودکان است؛ به گونه‌ای که فراگیری درس‌ها از روش تقلیدی کنونی به روش اجتهادی و انتقادی دگرگون شود. در صورت اجرای درست این برنامه، توانایی‌هایی برای کودک به ارمغان می‌آیند که نه تنها در پیشرفت تحصیلی او، که در کل جریان اجتماعی‌اش تأثیرگذار خواهند بود. بدین ترتیب کودک به گونه‌ای بار می‌آید که در برابر شبهه‌های دینی به آسانی فریب نخورد و از سوی دیگر هر خرافه‌ای را نیز به نام دین نپذیرد (شریفی اسدی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۰).

از دیگر اهداف این برنامه می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. پرورش قدرت تفکر چندبعدی در کودکان که در نتیجه آن توانایی استدلال، داوری، خلاقیت‌های فکری و تفکر دقیق در آنها پرورش یابد؛
۲. تربیت مردان و زنانی که در پیچ و خم‌های زندگی ماشینی و الکترونیکی امروز با حجم بالای اطلاعات و فناوری بتوانند در زندگی روزمره‌شان، بر سر دوراهی‌ها، تصمیم‌های درست بگیرند؛
۳. مسئولیت‌پذیری، جامعه‌پذیری، انعطاف‌پذیری و درونی شدن رفتارهای اخلاقی در کودکان (حسینی، ۱۳۸۹، ص ۹۴).

با اجرای این برنامه، کودکان به انسان‌هایی متفکرتر، انعطاف‌پذیرتر، باملاحظه‌تر و منطقی‌تر تبدیل می‌شوند. فراگیری بسیاری از مهارت‌ها و نیز ایجاد تمایل برای استفاده از این مهارت‌ها، از طریق زبان و با ایجاد یک «اجتماع پژوهشی» (جایی که کودکان به‌منزله اقدامی مشارکتی به تبادل نظر با هم‌دیگر می‌پردازند) به بهترین شکل ممکن، امکان‌پذیر است (فیشر، ۱۳۸۵، ص ۲۶۸).

دکتر رضاعلی نوروزی و خانم نگین درخشنده طی یک دوره کار فلسفی با دانش‌آموزان ابتدایی در شهر اصفهان به این نتیجه رسیدند که فلسفه به کودکان کمک می‌کند تا در زندگی روزمره از قضاوت‌های صحیح‌تر بهره‌مند شوند. مهارت‌ها و توانایی‌هایی که در پرتو اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان در آنان ایجاد می‌شود از این قرارند: مهارت خواندن برای فهمیدن، جست‌وجوی مسئله، فهم قضاوت‌ها و احکامی که صادر می‌شوند، پرسیدن، خویش‌اندازی، انسجام فکری، مشاهده تناسب‌ها، ارتباط برقرار کردن میان امور مورد مطالعه، تمرکز یافتن روی مسئله

است که دست‌به‌کار شده‌اند و در این مدت تلاش‌های بسیاری کرده‌اند (همان، ص ۱۲)؛ اما ورود فلسفه به زندگی روزمره و عمق بخشیدن به آن، صرفاً با آموزش مکتب‌های فلسفی ممکن نمی‌شود. پس برای وارد کردن عمق فلسفی به زندگی روزمره مردم، به راه‌های دیگر نیاز است. برای این کار باید روشی تربیتی ابداع کرد که به مردم و شهروندان بیاموزد فلسفی فکر کنند، نه اینکه مکاتب فلسفی را به حافظه بسپارند؛ اما چون برای تقویت توانایی‌های ذهنی و استدلالی افراد، دوران دانشگاه بسیار دیر هنگام است و اگر روحیاتی همچون کنجکاوی در دوران کودکی تقویت نشود، بلکه با آموزش‌هایی از بین برود، دیگر در بزرگسالی نمی‌تواند احیا شود، در نتیجه این کار یعنی تقویت قوای منطقی و تحلیلی، به همراه ایجاد تعمق فلسفی، باید از دوران کودکی آغاز شود (ناجی، ۱۳۸۶، ص ۱۴).

از آنجاکه کودکان ذاتاً پرحرف زاده شده‌اند و بیشتر وقت خود را به صحبت، توصیف، پرسیدن و بحث کردن می‌گذرانند، چنین گفت‌وگوهایی ممکن است فکر آنان را تحریک کند و آنان را به توجیه، استدلال، جست‌وجوی علت‌ها، توضیح حوادث، سازمان دادن و مفهوم بخشیدن به تجربه‌های خویش وا دارد. همچنین ممکن است گفت‌وگوهای آنان شامل پاسخ‌های تکراری و نارسا، گفت‌وگوهای طولانی، بیهوده و نسنجیده، و کارها و افکار بی‌مایه باشد. چگونه می‌توانیم پاسخ‌های کلامی سطح پایین کودک را به گفت‌وگو و تفکری سطح بالاتر تبدیل کنیم؟ آیا به چنین کاری نیاز داریم؟ (فیشر، ۱۳۸۵، ص ۲۶۶)

در راستای نهضت فلسفه کاربردی (فلسفه‌ای که در زندگی مردم کاربرد داشته باشد) و اصلاحات در آموزش و پرورش و در نهایت ارتقای سطح تفکر در فرهنگ عمومی و پژوهش در علوم، شاخه دیگری از فلسفه متولد شد که فلسفه برای کودکان و نوجوانان نام گرفت و از این طریق فلسفه وارد دبستان‌ها و مدارس راهنمایی شد تا به کودکان یاد دهد چگونه خودشان فکر کنند و تصمیم بگیرند و مسائل و مشکلات خود را حتی‌المقدور خودشان حل کنند (ناجی، ۱۳۸۶، ص ۱۵).

اهمیت این برنامه زمانی مشخص می‌شود که می‌بینیم در فرهنگ ما تا چیزی به‌خوبی برای فرد توجیه نشده باشد و شخص درباره آن تردید داشته باشد اجازه انجامش را ندارد (حتی در مسائل خطیری همچون تقلید). باید ابتدا شناخت، تمیز داد، انتخاب کرد، تصمیم گرفت و سپس عمل کرد. ما مسئول اعمال خودمان هستیم و اگر در اخذ تصمیم درست سهل‌انگاری کنیم، مستحق مجازاتیم. در فرهنگ اسلامی ما، مردم با همه وجود، به آگاهی و روشنی دعوت شده‌اند (همان، ص ۱۸).

مورد بحث، طبقه‌بندی کردن، ارائه دلیل، صورت‌بندی معیارها و استفاده از آنها، نگرستن به مسائل از منظر وسیع‌تر، استفاده از مثال، تحلیل جملات و عبارات، مطالعه و ادراک پیش‌فرض‌ها، ساخت و ارائه توصیف‌ها و تبیین‌ها، کشف جانشین‌ها، دریافت دلالت‌ها، تعمیم دادن، گوش دادن فعال، سعه صدر، بی‌طرفی، مشارکت کردن در ایده‌پردازی‌ها و تفکرات، مسائل را از دید دیگران دیدن، احترام گذاشتن به دیگران، شجاعت فکری پیدا کردن، بازنگری خود و اصلاح خویشتن. کسب همه این مهارت‌ها در گرو یادگیری تفکر فلسفی است که محور برنامه فلسفه برای کودکان است (نوروزی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۱).

از جمله فواید دیگر این طرح می‌توان به بالا رفتن سطح فکری کودکان، و بهبود کیفیت درسی دانش‌آموزان در مدارس در همه دروس اشاره کرد (هینز، ۱۳۸۴، ص ۱۶۸). فلسفه، کنجکاوی بچه‌ها را برای استدلال، حل مشکل، تصور و خلاقیت بر می‌انگیزد؛ مهارت‌های ارتباطی آنها را رشد می‌دهد و بدین ترتیب می‌تواند حرف بزنند، گوش دهند و نوبت بگیرند. فلسفه به آنها زبان گفت‌وگو و چگونگی برقراری ارتباط را می‌آموزد، و یاد می‌گیرند شهروندی با اخلاق باشند و مسئولیت اعمال و عقاید خود را بپذیرند (اعلایی، ۱۳۸۵، ص ۴۰).

۵. ضرورت اجرای طرح فلسفه برای کودکان

قدرت تمیز، داوری و استدلال، اهمیتی انکارناپذیر در زندگی فردی و جمعی دارد. نقش این امور در تفاهم میان شهروندان و مردم کشورهای مختلف و نشان دادن «گفت‌وگو» به جای «نزاع» در درون و بیرون تمدن‌ها را نیز نمی‌توان نادیده گرفت (ناجی، ۱۳۸۲، ص ۲۶).

داشتن ذهن خلاق و جست‌وجوگر با توانایی‌های بالای حل مسئله و تحقیق برای جمعیت هر کشوری می‌تواند متضمن اقتدار ملی آن کشور در عرصه‌های مختلف علمی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... باشد، با وجود این، حتی در گروه‌های فلسفه دانشگاه‌های ما نیز بسیاری از دانشجویان فاقد قدرت تمیز، داوری و استدلال هستند و با وجود شرایط و برنامه‌های آموزشی حاضر، بعید به نظر می‌رسد به این توانایی‌ها دست یابند. البته این معضل به کشورهای جهان سوم محدود نمی‌شود، بلکه در کشورهای پیشرفته و غربی نیز این امر محسوس بوده است (ناجی، ۱۳۸۷، ص ۱۲).

ظاهراً سخن کانت درباره فکر، آویزه گوش اندیشمندان غربی بوده و آنها را به فکر و تکاپو انداخته است. تأکید کانت این بود که «اگر غفلت و نادانی را ترجیح دهیم، همواره آدم‌هایی پیدا می‌شوند که دوست دارند به جای ما فکر کنند». از این رو اندیشمندان و فلاسفه این کشورها مدتی

در این آموزش، خانواده‌ها باید به این نگرش برسند که در قبال فرزند نقاد و پرسشگر، چه موضعی داشته باشند و چطور بتوانند فرزندانشان را در رشد فکری همراهی کنند. گفتنی است که اگر خانواده‌ها با این طرح به‌درستی آشنا نشوند، ممکن است گله‌مند شوند که با اجرایی شدن طرح، فرزندم پرتوقع بار آمده و پیوسته در حال پرسیدن، دلیل خواستن و دخالت در هر امری است؛ درحالی‌که اگر خانواده‌ها با دید صحیح به این طرح بنگرند و بپذیرند که کودکشان با شرکت در این کلاس‌ها، به رشد فکری رسیده و از استقلال فکری برخوردار شده است، از طرح استقبال خواهند کرد (همان).

آموزش کودکان توسط مربیان ورزیده در این طرح از اهمیت بالایی برخوردار است. اگر آموزش کودکان را مربی ناآزموده و غیرحرفه‌ای بر عهده گیرد که با مهارت‌های فلسفی تفکر و استدلال و به چالش کشیدن آنها در این زمینه آشنا نیست و ناشیانه عمل می‌کند و یا خود عامل به علم خویش نیست، ضایعه‌ای بر جای خواهد گذاشت که جبران آن به‌سادگی امکان ندارد و اثرات آن سال‌ها در زمینه تربیتی و آموزشی، به‌طور کاملاً محسوس بر جای خواهد ماند. بنابراین در ابتدا، تربیت مربی ورزیده و کارآمد در جهت پیشبرد اهداف آموزش فلسفه و کودک در اولویت است؛ زیرا مربی به‌منزله نخستین پایه بحث در کلاس، مجری و هدایتگر این طرح، نقش کلیدی را ایفا می‌کند (همان).

سیدمحمد خامنه‌ای درباره دشواری‌های طرح می‌گوید:

این کار هم مانند بسیاری از کارهای اجتماعی دیگر دشواری‌هایی دارد: اولاً نشر فلسفه (حکمت) یعنی همان چیزی که باید زینت‌بخش روح و ذهن همه افراد جامعه باشد و می‌تواند شکل جامعه را عوض کند، ظرافت بسیار می‌طلبد و کار سهل و ساده‌ای نیست و اگر سهل به نظر برسد، سهلی ممتنع است؛ به‌ویژه در زمینه کودک؛ اما دقت‌های کارشناسی و برنامه‌های سنجیده و علمی و فنی، می‌تواند این دشواری‌ها را تسهیل کند و فلسفه و حکمت را به میان جامعه بیاورد؛ ثانیاً کارهای اجتماعی چه علمی و چه فرهنگی باشد و چه خیریه و چه اقتصادی و مانند آن، بدون همکاری دولت به جایی نمی‌رسد؛ ثالثاً انجام این کار به صورت عام، و به‌منزله یک نقش اجتماعی برای بالا بردن سطح تربیت و نشر دانش، هنوز افزارمند نشده؛ یعنی ابزارهای لازم آن، برای این کار به صورت کامل، تجهیز و آماده و تفهیم نشده‌اند. این کار نه فقط باید در مدارس انجام گیرد، بلکه حتی لازم است که سینما، تلویزیون و رسانه‌های مؤثر دیگر و رایانه به صورت هدایت‌شده نیز در خدمت این هدف باشند و این کار جامع و فراگیر در جامعه و در خانواده و در مدرسه برنامه‌ریزی و اجرا شود (خامنه‌ای، ۱۳۸۴، ص ۱۹).

لذا ما به برنامه‌ای که مناسب فرهنگ غنی اسلامی و ایرانی باشد و قدرت قضاوت درست در دانش‌آموزان را تقویت کند، نیاز داریم. اگر بتوانیم قدرت حل مسئله، استدلال، داوری و تحقیق در همه زمینه‌ها را به کودکان بیاموزیم، این توانایی‌ها می‌توانند زندگی اجتماعی و شخصی فرد را در ابعاد معنوی و مادی ارتقا دهند (همان، ص ۱۲)؛ چنان‌که استاد مطهری می‌گوید:

ما باید نحوه استنباط و قضاوت کردن را به کودکان یاد بدهیم تا بتوانند از لحاظ فکری تا آنجا که ممکن است مستقل بار بیایند. اگر فرد «دهن‌بین» بار بیاید، در کنار احتمال‌های بسیار زیاد فقط یک احتمال وجود دارد که به ذهن آدم‌های خوب نگاه کند؛ احتمال بیشتر این است که به ذهن افراد سوءاستفاده‌گر، رسانه‌های سکولار غربی و... نگاه کند؛ ولی اگر بتواند بین آرای مختلف تمیز قایل شود، مطمئناً به سوی بهترین گزینه خواهد رفت و در کل زندگی دنیوی و اخروی، بهترین گزینه را انتخاب خواهد کرد.

به همین جهت، این برنامه که همه دغدغه‌اش واداشتن افراد و شهروندان به تأمل و تفکر در خود و امور و نشانه‌های اطراف خود است و به زندگی فرد عمق و غنا می‌بخشد، برای کشور ما به‌شدت مورد نیاز است (همان، ص ۲۱).

۶. موانع اجرای طرح و راهکارهای آن

هر طرحی در آغاز شکل‌گیری و اجرا با موانع و مشکلاتی روبه‌روست. طرح آموزش فلسفه و کودک نیز از این امر مستثنا نیست. با توجه به اینکه این طرح با موجودی زنده، پویا، در حال رشد و تکامل و در عین حال آسیب‌پذیر سروکار دارد، هر آنچه حیات طبیعی و رشدش را بر هم زند و به او صدمه وارد کند، آسیب به شمار می‌آید و باید مورد بررسی قرار گیرد تا از پیامدهای احتمالی ناشی از آن جلوگیری شود.

یکی از آسیب‌های مهمی که در آغاز کار باید به آن توجه شود، شتابزدگی در اجرای طرح است. در این راستا آمادگی و پذیرش اجتماعی در عملی شدن این طرح، چنان اهمیت دارد که اگر پذیرش از سوی اجتماع صورت نگیرد، پیامدهایی جبران‌ناپذیر بر جای خواهد گذاشت. لذا این طرح نیز مانند دیگر برنامه‌های نظام تعلیم و تربیت، نیازمند مطالعه، پژوهش و تعمق بسیاری است تا به ناهماهنگی در بخش‌ها و عدم اجرای صحیح طرح، یا به بن‌بست رسیدن و تردید جامعه درباره آن منجر نشود. پذیرش اجتماعی با آموزش و اطلاع‌رسانی از طریق رسانه‌ها و مطبوعات، آموزش و پرورش همگانی و... می‌تواند به موفقیت در اجرا و اثربخشی طرح کمک کند (تاج‌بخش، w.w.w.pac.org.ir).

۷. مراحل کار (شیوه اجرایی) در کلاس فلسفه برای کودکان

۷-۱. شیوه آموزش p4c

هیچ‌گونه طرح درس از پیش تعیین‌شده‌ای برای آموزش p4c وجود ندارد؛ زیرا ما نمی‌دانیم دانش‌آموزان چه پرسش‌هایی خواهند داشت. فقط یک مجموعه قواعد کلی برای ایجاد پرسش، ایجاد احترام مقابل، چپش کلاس، خوب گوش دادن، گسترش درک، جست‌وجوی معنا، تقویت استدلال، پرورش اعتماد به نفس (صحبت در جمع و احساس داشتن فکر مستقل و منحصر به فرد بودن) و غیره وجود دارد که به آن می‌پردازیم (نیکبخت، ۱۳۸۴، ص ۲۴).

به طور خلاصه آنچه در یک کلاس آموزش فلسفه انجام می‌شود (فرایند برنامه فلسفه برای کودکان) به صورت مراحل زیر است:

۱. تشکیل حلقه دانش‌آموزی به منظور تسهیل بحث میان دانش‌آموزان و جلوگیری از خودمحوری: باید افراد به شکل دایره‌ای طوری بنشینند که همه به راحتی یکدیگر را مشاهده کنند. مراقب باشید کودکان خارج از دایره ننشینند؛ جایی که بتوانند از فعالیت یا گروه فاصله بگیرند. خود را در محلی از دایره قرار دهید که بتوانید به راحتی به تخته دسترسی داشته باشید (کم، ۱۳۷۹، ص ۱۵)؛

۲. هریک از دانش‌آموزان بخشی از متن آموزشی را قرائت می‌کند؛

۳. معلم از دانش‌آموزان درباره محتوای متن قرائت‌شده پرسش‌هایی مطرح می‌کند که چه نکته درخور توجه و پرسش‌انگیزی در آن وجود دارد. دانش‌آموزان باید تشویق شوند تا نکات خود را به صورت پرسش مطرح کنند. کلیه پرسش‌های مطرح‌شده به همراه نام پرسشگر بر روی تخته نوشته می‌شود (محمدزاده، ۱۳۸۶، ص ۳۹)؛

۴. پرسش‌ها دسته‌بندی می‌شوند تا مهم‌ترین و اصلی‌ترین آنها (که با برنامه تطابق بیشتری دارد) از پرسش‌های ساده و نیز پرسش‌هایی که پاسخ به آنها یا بسیار سخت است یا با توجه به شرایط مخاطبان، امکان‌پذیر نیست، جدا شوند. معلم باید حوصله و پرهیز از شتاب‌زدگی را در دانش‌آموزان تشویق کند؛ زیرا بعضی از پرسش‌ها پیچیده و دشوارند و به آسانی قابل پاسخگویی نیستند (مرعشی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۴)؛

۵. آنچه معلم در زمینه بحث درباره پرسش‌های گزینش‌شده انجام می‌دهد، صرفاً نقش ایجاد هماهنگی و خط‌دهی دارد، نه منبع دانش. برخی تکنیک‌های سودمند در این مرحله عبارت‌اند از: دادن

وقت بیشتر به دانش‌آموزان جهت تفکر بیشتر، اجتناب از ارائه توضیحات داورمآبانه، معماسازی، کاربرد مدبرانه پرسش‌هایی که راه را برای حرکت‌های اندیشمندانه هموارتر می‌کند و موجب توجه دانش‌آموزان به فرا اندیشه می‌شود (محمدزاده، ۱۳۸۶، ص ۳۹)؛

۶. دانش‌آموزان با یکدیگر بحث می‌کنند و فرایند مباحثه و مواجهه فکری برای بچه‌ها رفته‌رفته به صورت ملکه در می‌آید. ایشان کم‌کم فکر کردن را احساس می‌کنند و خود شروع به اندیشیدن می‌کنند. نتیجه این نوع کلاس‌ها و مباحثه‌های کلاسی برانگیختن قابلیت در کودکان است که امروزه با عنوان مهارت تفکر شناخته می‌شود. در مهارت تفکر، کودکان می‌آموزند که چگونه افکار و ایده‌ها را مورد تبیین، بررسی و بحث قرار دهند. با طی مراحل این طرح، دانش‌آموزان از اندیشه‌ای کارا و پربصیرت برخوردار می‌شوند (همان، ص ۳۹)؛

۷. در هر گروه پژوهش، قوانینی وضع، و از آنها تبعیت می‌شود. این قوانین معمولاً در نخستین جلسات درس مورد توافق قرار می‌گیرند.

۷-۲. چرا از روش داستان استفاده می‌کنیم؟

از زمان سقراط خردجویی به معنای گفت‌وگو و تبادل افکار دانسته شده است. فلسفه با شگفتی و جست‌وجو برای یافتن پاسخ اساسی‌ترین پرسش‌ها درباره زندگی انسان، از طریق گفت‌وگو آغاز می‌شود. کودکان نیز می‌توانند در گفت‌وگو درباره پرسش‌های عمیق و معماگونه شرکت کنند. همان‌گونه که ویگوتسکی و دیگر متخصصان نشان داده‌اند، کودکان وقتی در موقعیت‌های جمعی و گروهی قرار بگیرند، می‌توانند عملکردهای ذهنی بالاتر از حد انتظاری داشته باشند. هدف لیپمن بهره گرفتن از انگیزه‌های اجتماعی کودکان و استفاده از گفت‌وگو به منزله وسیله‌ای برای پرورش فکری آنهاست؛ اما چگونه می‌توان کودکان را درگیر مباحث فلسفی کرد؟

لیپمن به این نتیجه رسید که بهترین روش برای آموزش تفکر به کودکان استفاده از داستان است. او به این منظور کتاب *داستان کوتاه*، ویژه کودکان را نوشت (فیشر، ۱۳۸۵، ص ۲۶۹). او برای آموزش فلسفه به کودکان به این روش عمل می‌کند که از طریق بحث، درباره فصل منتخبی از کتاب *داستان*، بچه‌ها را با موضوعات فلسفی آشنا می‌کند (همان، ص ۲۷۳). وی بیان کرد که برای تهیه موضوعات قابل فهم و مخاطب‌پسند، باید متون درسی را به صورت داستان نوشت

(ناجی، ۱۳۸۲، ص ۲۶). یکی از مزیت‌های اصلی استفاده از داستان به منزله محرکی برای اندیشیدن در کلاس درس، این است که داستان خوب توجه کودک را جلب، و فکر او را مشغول می‌کند (فیشر، ۱۳۸۶، ص ۱۰).

در هر زبان، در هر نقطه دنیا، داستان پایه اصلی تفکر و ارتباط است. قدرت داستان در این نکته نهفته است که می‌توان به واسطه آن، دنیایی را برای پژوهش‌های فکری آفرید (همان، ص ۴). داستان با اینکه مانند زندگی بشر است، ساختار فکری دارد. داستان‌های جذاب و شخصیت‌های آن، برای کودکان بسیار باورپذیرتر و واقعی‌تر از سفارش‌های اخلاقی و تربیتی مجرد و ذهنی هستند (یاب، ۸۲، ص ۱۱۸). کودکان، داستان را بخشی از واقعیت می‌پندارند که می‌توانند به آن تکیه کنند و به تدریج می‌آموزند که داستان را می‌توان ساخت، عوض کرد و یا دوباره آفرید. بازخوانی و بازسازی داستان یکی از راه‌های استفاده از داستان در بحث‌های فلسفی است (بنیاد علمی صدرا، ۱۳۸۴، ص ۸۰).

استفاده از داستان و سبک حکایی برای به چالش کشیدن تفکر، از دیرباز کانون توجه بوده است. انسان به سبب ویژگی‌های خاص روحی‌اش، به قصه علاقه دارد و چه‌بسا راه و رسم قهرمانان آن را الگوی خود قرار می‌دهد. پس با قصه نه تنها می‌توان انسان را با میراث فرهنگی و آداب جامعه خود و جهان آشنا ساخت و قدرت تفکر او را پرورش داد، بلکه می‌توان زمینه خودسازی و جامعه‌سازی را در او برانگیخت (اسکندری، ۱۳۸۶، ص ۳۰).

برنامه فلسفه برای کودکان، از ابزار داستان و سبک حکایی برای رشد فکری کودکان استفاده کرده است؛ همچنان‌که کتب آسمانی در راستای تعلیمات خود و به منظور برانگیختن و هدایت قدرت تفکر، از ابزار داستان و قصه بسیار سود جسته‌اند (همان، ص ۲۶).

اکثریت قریب به اتفاق کسانی که در زمینه فلسفه برای کودکان کار می‌کنند، استفاده از داستان را در کلاس‌های تحقیق و پژوهش جمعی در مدارس توصیه می‌کنند و آن را بهترین وسیله برای ایجاد پرسش‌های فلسفی و پژوهشی در کلاس می‌دانند. داستان‌ها هیجان فراوانی را در بچه‌ها ایجاد می‌کنند و جذابیت ویژه‌ای دارند و به آن «تحریر فیلسوفانه» که تفکر را به دنبال دارد و مد نظر مریبان است دامن می‌زنند (حسینی، ۱۳۸۹، ص ۹۷).

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، لیمن به این نتیجه رسید که بهترین روش برای آموزش تفکر به کودکان و درگیر کردن آنان با مباحث فلسفی، استفاده از داستان است (فیشر، ۱۳۸۵، ص ۲۶۹). او به این

منظور داستان‌هایی در پنج محور اخلاق، مابعدالطبیعه، معرفت‌شناسی، زیباشناسی، و منطق نوشت (نیکبخت، ۱۳۸۷، ص ۴).

به نظر او، اگر بخواهیم کودکانمان در آینده به بزرگسالانی اندیشمند تبدیل شوند، باید آنان را تشویق کنیم تا کودکانی اندیشه‌ورز باشند و از طریق ترغیب کودکان به اندیشیدن و تشویق به بحث کردن، یعنی با واداشتن آنان به گفت‌وگو درباره جوانب مختلف امور، می‌توان به این هدف دست یافت (فیشر، ۱۳۸۵، ص ۲۷۲).

۳-۷. کدوکاو فلسفی بر اساس فرهنگ ایرانی

بنیاد علمی حکمت صدرا، در ابتدا اهداف و خط مشی کلی طرح «فلسفه برای کودکان» را بررسی کرد و در ادامه با ترجمه بعضی از متون خارجی، اطلاعات کافی از این طرح پیدا شد. بررسی کتاب *داستان‌های فکری رابرت فیشر* و آثار لیمن و بحث درباره آنها، بررسی تطبیقی احادیث، آیات و مدارک دینی مرتبط با طرح، و همچنین مطالعه و بررسی کتاب *داستان‌های فکری فیلیپ کم* از جمله فعالیت‌های بنیاد حکمت صدرا در این زمینه بوده‌اند. این مرکز به این نتیجه رسید که برخی از مطالب یادشده (از جمله داستان‌های فکری) مطابق با فرهنگ و سلیقه کودکان ایرانی نیست و باید مطالب داستان‌ها بومی‌سازی شود؛ به این صورت که یا متن‌های داستانی با تغییر و حذف قسمت‌هایی بازنویسی شوند و یا داستان‌هایی جدید توسط داستان‌نویسان ایرانی نوشته شوند (بنیاد حکمت صدرا، ۱۳۸۴، ص ۴۲).

از آنجاکه داستان‌های کهن ما منابع غنی و پربراری هستند که به سبب جذابیت‌های فراوانشان، می‌توانند متون خوبی برای کار با کودکان باشند، اگر متناسب با سن کودکان بازنویسی شوند و در اختیار آنها قرار گیرند، می‌توانند درس‌های بسیاری را به‌طور غیرمستقیم به آنان بیاموزند و این آموزش در صورتی که همراه با بحث و گفت‌وگو باشد، به مراتب ارزشمندتر و اثربخش‌تر خواهد بود (بنیاد حکمت صدرا، ۱۳۸۶، ص ۷۵).

البته غیر از داستان، منابع دیگری هم می‌توانند به همین منظور استفاده شوند؛ ولی داستان به دلیل دسترس آسان و همچنین علاقه‌مندی بچه‌ها به آن، مناسب‌ترین وسیله برای این کار است. هدف طرح فلسفه و کودک این است که با استفاده از این منابع پربار و با جلب توجه کودکان، آنها را به شرکت در بحث و گفت‌وگو در زمینه‌های مختلف تشویق کند و در خلال این کار،

نتیجه‌گیری

آموزش تفکر فلسفی برای کودکان در بادی نظر امری زود هنگام به نظر می‌رسد که ممکن است با ماهیت تفکرات و تأملات فلسفی سنخیتی نداشته باشد؛ اما دقت نظر در آموزه‌های فلسفی حاکی از آن است که سن به منزله شرط فراگیری فلسفه مطرح نیست و آنچه ضرور است وجود قابلیت‌های خاص برای آموختن فلسفه است که ضرورتاً به معنای وجود سن خاصی نیست. در عین حال فراگیری فلسفه به کودکان توصیه نمی‌شده؛ زیرا مباحث فلسفی مشکل بوده و توانایی کودکان در یادگیری آن با تردید همراه بوده است. امروزه بر این امر تأکید می‌شود که دشواری مباحث فلسفی به معنای خاص آن مانع از پرداختن به فلسفه، به معنای تفکر و اندیشه‌ورزی نیست و کودکان برای آنکه بتوانند از این خصوصیت اساسی و فطری انسانی بهره‌مند شوند، نیازمند یادگیری مهارت اندیشیدن هستند. این مهم، هدف برنامه فلسفه برای کودکان است. این برنامه به پرورش و تقویت مهارت‌های اندیشیدن و تفکر از سنین کودکی می‌پردازد؛ سنینی که برای یادگیری مهارت‌های زندگی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. کودک با فراگیری اندیشه‌ورزی، تفکر، تحقیق و عادت کردن به آن، می‌تواند در حل مسائل زندگی از آن بهره بگیرد و این، اشتیاق کودک به یادگیری را تقویت می‌نماید.

برنامه «فبک» قابلیت اجرا در فضاهای مختلف آموزشی و تربیتی را دارد و دارای اثرات بسیار مهم تربیتی و اخلاقی است. در برنامه تربیت دینی، آنچه می‌تواند به پیشبرد اهداف (رشد و تعالی روحی انسان) کمک کند، تفکر و تأمل است. در واقع این تفکر و تأمل است که تربیت نفس و اصلاح آن را میسر می‌سازد. در تعالیم اسلامی و آموزه‌های قرآنی از تعبیر «تفکر» به گونه‌های مختلف نام برده و به آن توصیه شده است. در بسیاری از آیات به تعقل و تدبیر دعوت شده و به مذمت کسانی پرداخته که از این موهبت الهی بی‌بهره‌اند. عمده موضوعات مورد توجه در این آیات مسائل اساسی هستی و زندگی انسانی است که به تقویت بینش انسان می‌پردازد. این امر در اسلام عبادت تلقی شده است و حتی از عبادت افضل دانسته شده است؛ زیرا عبادت نتیجه تفکر و تأمل انسان در مسائل مربوط به مبدأ و معاد و نیز مسائل اساسی زندگی انسانی است.

برنامه «فبک» کودکان را وادار به تفکر و اندیشه‌ورزی می‌کند و به ایشان در اتخاذ تصمیم‌های مناسب و درست یاری می‌رساند. کودکان می‌آموزند در دوره‌های زندگی به تفکر بپردازند و از این طریق راه درست را انتخاب کنند. با این شیوه می‌توان وضعیت نسل جدید را اصلاح کرد و به رشد و تعالی ایشان کمک کرد. این برنامه نه تنها با اهداف و روح کلی حاکم بر تعلیم و تربیت اسلامی منافاتی ندارد، بلکه می‌تواند بخشی از نظام آموزش و تربیتی آن قلمداد شود.

طرز صحیح این کار را به آنان بیاموزد تا از کودکی یاد بگیرند که درباره هر موضوعی مانند یک فیلسوف کوچک مسائل را موشکافی کنند و با ادله درست و منطقی آن را بپذیرند یا رد کنند (همان، ص ۷۵).

موفقیت ما در این است که تا چه حد بتوانیم این طرح را بومی کنیم و از چه طریق آن را انجام دهیم. ما باید بکوشیم طرح را به مسائل آموزشی و اخلاقی خودمان نزدیک کنیم. از آنجاکه برخی از داستان‌های خارجی مطابق با فرهنگ ما نیستند، بیشتر بچه‌ها سبک آن را نمی‌پسندند و از سوی دیگر در این داستان‌ها از موضوعات فلسفی بسیار سنگین استفاده شده است (تاج‌بخش، مصاحبه). لذا بازنویسی و نگارش داستان‌هایی مطابق با فرهنگ و سلیقه کودکان ایرانی امری ضروری است. در راستای تحقق این هدف، اقدام به بازنویسی داستان‌های کهن، از جمله **کلیله و دمنه**، **مثنوی**، داستان‌های قرآنی، داستان‌های اخلاقی و طنز (مانند داستان‌های ملانصرالدین و...) شده است (نوروزی، مصاحبه).

از جمله کسانی که به نگارش و بازنویسی داستان‌های فکری به سبک ایرانی اقدام کردند، دکتر نوروزی، استاد دانشگاه اصفهان است. وی می‌گوید:

من و همکارانم به مدت چند سال به صورت نظری و عملی و با بهره‌گیری از داستان‌های مطرح شده توسط اندیشمندان غربی به پیاده نمودن رویکرد فلسفه برای کودک در کشور پرداختیم که حاصل این اقدامات طی مقالات مختلف در مجلات علمی به چاپ رسیده و خواهد رسید.

نتایج کارهای عملی بیانگر عدم کارایی داستان‌های غربی نظیر داستان‌های فیلیپ کم و دیگران در کشور بود. از این رو بر آن شدیم تا با بهره‌گیری از میراث غنی کشور نسبت به بازسازی و تعریف این داستان‌ها در چارچوب کار فلسفی با کودکان اقدام نماییم. این مهم با مطالعات آزمایشی همراه بود که حاصل کار با عنوان «داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی (۱)» به اولیا و مربیان گرامی تقدیم شده است (نوروزی، ۱۳۸۷، ص ۹).

مجموعه داستانی با عنوان **آموزش حکمت به دوست‌داران آن**، (ملانصرالدین و نوجوان فیلسوف) از جمله آثار جدید دیگری است که آقای مهدی نیکبخت، مدرس فلسفه برای کودکان در خانه کودک و نوجوان اصفهان آن را بازنویسی و تدوین کرده است. وی با استفاده از لطیفه‌های حکمت‌آموز و افزودن یک شخصیت به این لطیفه‌ها، کودکان و نوجوانان را با حکمت نهفته در آنها درگیر می‌کند (نیکبخت، ۱۳۸۶، ص ۲۶).

منابع

- اسکندری، حسین و ژاله کیانی، ۱۳۸۶، «تأثیر داستان بر افزایش مهارت فلسفه‌ورزی و پرسش‌گری دانش‌آموزان»، *مطالعات برنامه درسی*، ش ۷، ص ۳۶-۱.
- اسمیت، فیلیپ جی، ۱۳۷۷، *فلسفه آموزش و پرورش*، ترجمه سعید بهشتی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- برگمن، گریگوری، ۱۳۸۴، *کتاب کوچک فلسفه*، ترجمه کیوان قبادیان، تهران، اختران.
- بنیاد علمی حکمت صدرا، ۱۳۸۴، «فلسفه و کودکان»، *ویژه‌نامه فلسفه برای کودکان*، ش ۱، ص ۳.
- تاج‌بخش، فرزانه، ۱۳۸۹، «آسیب‌شناسی طرح آموزشی فلسفه و کودک»، www.w.w.pac.org.ir.
- _____، ۱۳۸۹، (مصاحبه)، تهران.
- حسینی، زهره، ۱۳۸۹، «فلسفه و کودکان»، *خردنامه صدرا*، ویژه‌نامه دهمین سالگرد انتشار، ص ۹۳-۱۰۰.
- خامنه‌ای، سیدمحمد، ۱۳۸۵، «اهمیت فلسفه»، همایش گرامیداشت روز جهانی فلسفه، تهران، بنیاد حکمت صدرا.
- شریفی اسدی، محمدرضا، ۱۳۸۷، «نگاهی به آموزش فلسفه برای کودکان در ایران و چالش‌های فراروی آن»، *معارف عقلی*، ش ۱۰، ص ۹۵-۱۱۴.
- صفای مقدم، مسعود، ۱۳۷۷، «برنامه آموزشی فلسفه به کودکان»، *علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، ش ۲۶، ص ۱۶۳-۱۶۱.
- فیشر، رابرت، ۱۳۸۵، *آموزش تفکر به کودکان*، ترجمه دکتر مسعود صفای مقدم و افسانه نجاریان، تهران، رسش.
- _____، ۱۳۸۶، *داستان‌هایی برای فکر کردن*، ترجمه سیدجلیل شاهرزی لنگرودی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- قائدی، یحیی، ۱۳۸۶، «امکان آموزش فلسفه به کودکان: چالش بر سر مفهوم فلسفه»، *مطالعات برنامه درسی*، ش ۷، ص ۹۴-۶۱.
- _____، ۱۳۸۴، *اصول فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، سنجش.
- _____، ۱۳۸۳، *بررسی مبانی نظری آموزش فلسفه به کودکان*، تهران، دواوین.
- کم، فیلیپ، ۱۳۷۹، *داستان‌های فکری (۱)*، *کتاب راهنمای معلم*، ترجمه احسانه باقری، تهران، امیرکبیر.
- محمدزاده، رضا، ۱۳۸۴، «آموزش فلسفه به کودکان»، *ویژه‌نامه فلسفه و کودکان*، ش ۱، ص ۴۰-۳۵.
- مرعشی، سیدمنصور، حقیقی، جمال، بنایی مبارکی، زهرا و کیومرث بشلیده، ۱۳۸۶، «بررسی تأثیر اجتماع پژوهشی بر پرورش مهارت‌های استدلال در دانش‌آموزان دختر پایه سوم راهنمایی»، *مطالعات برنامه درسی*، ش ۷، ص ۱۲۲-۹۵.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۶، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۸۷، *کندوکاو فلسفی برای کودکان و نوجوانان: گفت‌وگو با پیشگامان انقلابی نو در تعلیم و تربیت*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

